

The Significance of Vahid Qazvini's Official Correspondence in the Study of Safavid Foreign Relations During the Reigns of Shah Abbas II and Shah Sulayman

Amir Hossein Davoodvandi¹

Vahid Qazvini's Official Correspondence (*Munsha'at*) is one of the preeminent texts of the Safavid era in the field of administrative and chancery records, possessing significant literary, historical, and political value. Utilizing quantitative and qualitative analysis based on library sources—specifically focusing on Manuscript No. 2260 of the Majlis Library—this research examines the role of this work in reconstructing Iranian foreign policy during the reigns of Shah Abbas II and Shah Sulayman.

The findings indicate that the diplomatic documents within this Official Correspondence include forty-eight outgoing Safavid letters, three victory proclamations (*fath-namas*), and one peace treaty. A major portion of this correspondence is dedicated to Safavid relations with eastern powers, particularly the Mughal Empire, the Khans of Turkestan, and the Deccan Sultanates. This reflects a strategic "pivot to the East" in Safavid diplomacy following the Treaty of Zuhab (1049 AH/1639 AD) and the subsequent stabilization of the western borders with the Ottoman Empire. These letters reveal Safavid intervention in the internal developments of India and efforts to establish relations with the Khans of Turkestan that transcended standard diplomatic ties. Furthermore, correspondence with the Caucasus and the Circassians signifies a Safavid balancing policy against the Ottomans and an attempt to secure alternative trade routes via the Black Sea. The dominance of the Persian language in these exchanges further underscores the continuity of a shared cultural sphere in regional relations

▪ **Keywords:**

Iran, Safavid Dynasty, Shah Abbas II, Shah Sulayman, Foreign Relations, Official Correspondence, Vahid Qazvini.

¹ PhD Candidate in Post-Islamic Iranian History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. (amir.davoodvandi@ut.ac.ir)



اهمیت منشآت وحید قزوینی در بررسی روابط خارجی صفویان در عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان

امیرحسین داوودندی^۱

چکیده

منشآت وحید قزوینی یکی از متون برجسته عصر صفوی در حوزه مکاتبات دیوانی است که هم ارزش ادبی و هم ارزش تاریخی و سیاسی دارد. این پژوهش با تحلیل کمی و کیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای با تکیه بر نسخه خطی شماره ۲۲۶۰ کتابخانه مجلس، نقش این اثر را در بازسازی سیاست خارجی ایران در عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مکاتبات دیپلماتیک منشآت حاوی چهل‌وهشت نامه ارسالی صفویان، سه فتح‌نامه و یک صلح‌نامه است. بخش عمده‌ای از این مکاتبات به روابط صفویان با دولت‌های شرقی به‌ویژه گورکانیان هند، خوانین ترکستان و سلاطین دکن اختصاص دارد که بازتابی از چرخش دیپلماسی صفوی به سوی شرق پس از عهدنامه ذهاب در سال ۱۰۴۹ق. و تثبیت مرزهای غربی با عثمانی است. این نامه‌ها بیانگر دخالت صفویان در تحولات داخلی هند و تلاش برای ایجاد روابطی فراتر از مناسبات دیپلماتیک با خوانین ترکستان است. مکاتبات با قفقاز و چرکس‌ها نیز بخشی از سیاست موازنه‌ای صفوی در برابر عثمانی و تأمین مسیرهای تجاری جایگزین از طریق دریای سیاه بوده است. فتح‌نامه‌ها و صلح‌نامه‌ها نیز موفقیت‌ها و مذاکرات رسمی صفویه با همسایگان را نشان می‌دهد. همچنین غلبه زبان فارسی در این مکاتبات حاکی از استمرار یک فضای فرهنگی مشترک در روابط منطقه‌ای است.

واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، شاه عباس دوم، شاه سلیمان، روابط خارجی، منشآت، وحید قزوینی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران پس از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران- ایران

amir.davoodvandi@ut.ac.ir



مقدمه

ترسّل یا نامه‌نگاری از کهن‌ترین شیوه‌های نگارش در سنت ادبی و دیوانی ایران به‌شمار می‌آید؛ هنری که در متون فارسی گاه به صورت نثر، گاه در قالب منظوم و گاه در ترکیبی از هر دو جلوه‌گر شده است. این هنر نوشتاری در دو عرصه اصلی ادبی و دیوانی رواج داشت. ترسّل دیوانی به مکاتبات رسمی میان سلاطین، امراء و کارگزاران حکومت اختصاص داشت و موضوعاتی چون تبریک پیروزی، گزارش اوضاع، صدور فرمان و اعلام وفاداری را در بر می‌گرفت (فسایی، ۱۳۹۵: ۱۹۷). در میان این مکتوبات، «سلطانیات» جایگاهی ویژه داشت؛ نامه‌هایی رسمی و فنی که میان پادشاهان یا میان سلطان و کارگزاران ردوبدل می‌شد و معمولاً با نثری فصیح و آراسته نگارش می‌یافت (واحد، ۱۳۸۳: ۴۶). منشورها، فرمان‌ها و رسائل سلطنتی در این حوزه نه‌تنها از حیث ادبی و زبانی ارزشمندند، بلکه منابعی مهم برای شناخت تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌شمار می‌روند؛ چرا که هم زبان رسمی حکومت را بازتاب می‌دهند و هم اطلاعاتی سودمند در باره ساختار تشکیلات کشوری و لشکری، آئین‌های کشورداری و روابط داخلی و خارجی در دوره‌های مختلف در اختیار پژوهشگر می‌گذارند (ایرانی، ۱۳۹۵: ۱۹).

در بستر تاریخ ایران صفوی که دولتی متمرکز با تکیه بر نهادهای دیوانی، نظامی و مذهبی در پی تثبیت اقتدار خود در منظومه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بود، مطالعه مکاتیب رسمی به‌ویژه در حوزه روابط خارجی، اهمیتی دوچندان می‌یابد. منشآت و مجموعه‌های نامه‌نگاری دیوانی از جمله منابعی هستند که نه‌تنها زبان دستگاه دیوانی را باز می‌نمایانند، بلکه گویای چگونگی تعامل دیپلماتیک و فرهنگی ایران صفوی با دیگر سرزمین‌ها نیز هستند. در این زمینه، منشآت وحید قزوینی جایگاهی ممتاز دارد. وحید قزوینی از منشیان برجسته و آگاه به سازوکار دیوانی در اواخر عصر صفوی در این اثر، مجموعه‌ای از مکاتبات رسمی، پاسخ‌ها و گزارش‌های درباری را گرد آورده است. این اثر گرچه موضوعات متنوعی را شامل می‌شود، اما بخشی مهم از آن به روابط خارجی و تعاملات دیپلماتیک اختصاص یافته است. اسناد و نوشته‌های این بخش نه‌تنها بیانگر ساختار اداری و کارکردهای دیوانی آن روزگارند، بلکه بازتاب‌دهنده فضای دیپلماتیک، دغدغه‌های سیاسی و شیوه‌های ارتباطی ایران با قدرت‌های همسایه در واپسین سال‌های حکومت صفوی نیز به‌شمار می‌آیند. تنوع موضوعی، دقت نگارشی و سطح بالای سبک ادبی این نامه‌ها، منشآت او

را به منبعی ارزشمند در بازسازی نگرش نخبگان صفوی به مفاهیمی چون قدرت، تهدید، و دیپلماسی در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری تبدیل کرده است.

بنا به نظر منصور صفت‌گل تاکنون پژوهش بسنده‌ای در باره روابط خارجی ایران به‌ویژه در خصوص ساختار تشکیلات مرتبط با روابط خارجی در دوره صفویه صورت نگرفته است (صفت‌گل، ۲۰۲۳: ۴). هر چند شماری از اسناد دیپلماتیک این دوره، چه به صورت اصل و چه به صورت سواد، منتشر یا فهرست‌نویسی و معرفی شده‌اند، اما همچنان اطلاعات ما از این اسناد اندک است. یکی از عوامل اصلی این کمبود، نابودی و پراکندگی بایگانی دیوانی دولت صفوی بود؛ روندی که در جریان سقوط اصفهان و تحولات پس از آن به اوج رسید و سپس در دوره افشاری نیز با چپاول و نابودی گسترده ادامه یافت. از این‌رو، منابع دیپلماتیک ایران که در دفترخانه همایونی نگهداری می‌شد، اکنون در دسترس نیست و این امر خسارتی جدی برای پژوهش‌های مربوط به روابط خارجی این دوره به‌شمار می‌آید.

از طرفی از مجموعه‌های گوناگون منشآت دوره صفوی، شمار قابل‌توجهی نامه‌های دیپلماتیک به‌جا مانده است که بخشی از این نامه‌ها تاکنون تصحیح و منتشر شده و توجه پژوهشگران را برانگیخته است (میرزا محمدشفیع: ۱۴۰۰)، اما بخش دیگری همچنان ناشناخته مانده و در پژوهش‌های مربوط به روابط خارجی ایران کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. ناشناخته بودن و فقدان بازشناسی منسجم منابع ایرانی باعث شده است که پژوهش‌ها در زمینه روابط خارجی صفویان بیشتر متکی بر منابع اروپایی و خارجی باشند و اهمیت منابع داخلی ایران به طور نسبی نادیده گرفته شود. مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر منشآت وحید قزوینی، جایگاه این اثر را در بازسازی و تحلیل نظام دیپلماسی اواخر عصر صفوی روشن سازد و به این پرسش پاسخ دهد که منشآت وحید به منزله منبعی ایرانی در حوزه روابط خارجی، چه زوایا و ابعادی از مناسبات دیپلماتیک صفویان را در سطح منطقه ای آشکار می‌سازد.

لازم به ذکر است با توجه به فقدان تصحیحی منتشره از منشآت وحید قزوینی، بررسی مستقیم نسخه‌های خطی آن ضرورت داشت. نگارنده شش نسخه از این اثر را در کتابخانه‌های داخلی و خارجی شناسایی کرد که در میان آنها، نسخه شماره ۲۲۶۰ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابت ۱۱۲۵ق. به سبب کامل بودن و نظم کتابت مبنای پژوهش قرار گرفت. چکیده اطلاعات نسخه‌شناختی نسخه‌های یافت‌شده منشآت وحید قزوینی در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱. چکیده اطلاعات نسخه‌شناختی نسخه‌های یافت‌شده منشآت وحید قزوینی

ردیف	محل نگهداری	شماره ثبت	تاریخ کتابت	کاتب	خط	نوع کاغذ	نوع جلد
۱	مجلس	۲۲۶۰	۱۱۲۵ق.	محمدحسین	نسخ تعلیق جلی	امیری شکری	میشن خرمایی بازرکوب
۲	ملک	۲۳۶۱	نامشخص	نامشخص	شکسته نستعلیق	ترمه	میشن یشمی
۳	دانشگاه تهران	۹۷۳۳	قرن ۱۳ق.	جواهر علی	نستعلیق و شکسته	سپاهانی	تیماج قرمز یک‌لایی
۴	دانشگاه تهران	۱۱۶۰۵	۱۲۵۳ق.	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
۵	ملی	۲۵۱۳۴	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
۶	دانشگاه علیگر (هند)	میکروفیلم ۲/۶۷	۱۲۱۷ق.	منا رام	شکسته نستعلیق	نامشخص	نامشخص

پیشینه پژوهش

آثار مربوط به منشآت و نامه‌نگاری‌های دیوانی در دوره صفوی به‌رغم اهمیت آنها در بازتاب ساختار اداری، گفتمان سیاسی و نظام دیپلماتیسی آن عصر کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. در این میان، منشآت محمدطاهر وحید قزوینی از جمله متون مهم، اما کم‌مطالعه‌شده‌ای است که هم از منظر ادبی و سبک‌شناسی و هم از حیث تاریخی و دیوانی ظرفیت‌های فراوانی برای تحقیق دارد. وحید رزاقی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی ویژگی‌های سبکی منشآت وحید قزوینی» بر جنبه‌های زبانی، بلاغی و سبک ادبی منشآت تمرکز کرده و کوشیده‌اند تا ساختار زبانی و سبک بیانی وحید قزوینی را تحلیل کنند؛ اما به محتوای تاریخی و به‌ویژه جنبه‌های دیپلماتیک و سیاسی اثر نپرداخته‌اند. مهدی صیدی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی جایگاه محمدطاهر وحید قزوینی در تاریخ‌نگاری ایران عصر صفوی در دانشگاه ایلام» کوشیده است تا جایگاه این منشی برجسته را در سنت تاریخ‌نگاری ایران بررسی کند. با این حال، تمرکز اصلی پژوهش او نیز بر نقش وحید قزوینی به‌عنوان یک تاریخ‌نگار است و منشآت وی بیشتر به‌عنوان منبعی مکمل در حاشیه تحلیل قرار گرفته است. به‌طور کلی، تاکنون پژوهشی مستقل و نظام‌مند که به تحلیل محتوای منشآت وحید قزوینی از منظر روابط خارجی، سیاست‌نامه‌نگاری دیپلماتیک یا گفتمان قدرت در عرصه بین‌الملل صفوی بپردازد، انجام نگرفته است. این خلاء پژوهشی، اهمیت و ضرورت مقاله حاضر را دوچندان می‌سازد؛ زیرا منشآت به‌واسطه جایگاه

دیوانی مؤلف و موضوعات گوناگون نامه‌ها، ظرفیت آن را دارد که به عنوان منبعی اصیل در بازسازی نظام دیپلماسی و شیوه‌های تعامل حکومت صفوی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مورد تحلیل قرار گیرد.

شرح حال اختصاری وحید قزوینی

عمادالدوله میرزا محمدطاهر وحید قزوینی از رجال برجسته و خوش قلم دوره صفوی در خاندانی دیوان سالار و اهل ادب در قزوین پرورش یافت؛ خاندانی که از عصر شاه طهماسب اول (حک: ۹۸۴-۹۳۰ق.)، هم‌زمان با انتقال پایتخت به قزوین، در دستگاه صفویه به خدمت اشتغال یافتند (صفا، ۱۳۷۳: ۱۳۴۶). اعضای این خاندان عموماً در زمره دبیران و نویسندگان دیوانی بودند، اما در میان آنان، نام محمدطاهر وحید بیش از دیگران در منابع تاریخی و ادبی برجای مانده است. وحید در سال ۱۰۱۵ق. در قزوین دیده به جهان گشود. بنا بر گفته نصرآبادی، تحصیلات منظم و استادمحوری نداشت، اما با پشتکار شخصی در علم سیاق، خوشنویسی و ترسل به مهارتی شایسته دست یافت (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۸). او خط نستعلیق را از شاگردان بلافصل میرعماد قزوینی آموخت و در خوشنویسی، ادب فارسی، فن تحریر و دبیری مهارتی کم‌نظیر کسب کرد (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۴۱؛ بیانی، ۱۳۶۳: ۷۸۴). بدین‌سان، با اتکاء به ذوق و هنر خود راهی دربار صفوی شد و به تدریج به‌عنوان یکی از دبیران ممتاز دستگاه دیوانی شناخته شد (صفا، ۱۳۷۳: ۱۳۴۷).

وحید در فنون دبیری و نگارش به چنان درجه‌ای رسید که او را در علم استیفاء و حسن انشاء، بی‌همتا دانسته‌اند. حزین لاهیجی او را یگانه در دقت و ظرافت تحریر می‌نامد (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۴۱). آغاز فعالیت رسمی او در دستگاه دیوانی به دوره سلطنت شاه صفی (حک: ۱۰۵۲-۱۰۳۸ق.) بازمی‌گردد؛ زمانی که در خدمت میرزا تقی اعتمادالدوله مشهور به ساروتقی، وزیر مقتدر دربار بود و با نشان دادن شایستگی به سمت دبیری و معاونت او رسید (صفا، ۱۳۷۳: ۱۳۴۷). اعتماد و حسن ظن ساروتقی به حدی بود که بسیاری از امور کلی و جزئی را با مشورت وحید سامان می‌داد (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۷؛ صبا، ۱۳۴۳: ۹۰۱). اغلب منابع تذکره‌نویسی، ترقی وحید را مرهون پشتیبانی و اعتماد همین وزیر دانسته‌اند (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۲۳۴).

صاحب "تذکره روز روشن" تصریح می‌کند که انتصاب رسمی وحید به سمت منشی اعتمادالدوله در دوره شاه عباس دوم (حک: ۱۰۷۷-۱۰۵۲ق.) انجام شد (صبا، ۱۳۴۳: ۹۰۱).

نخستین وظیفه رسمی او، تحریر جلدی از دفاتر توجیه بود؛ اسنادی مالیاتی که ذیل نظارت مستوفی‌الممالک تنظیم می‌شدند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۲). با این حال، نقش اصلی وی تحریر مکاتبات و فرمان‌های اعتمادالدوله بود؛ کاری که بعدها با ارتقای مقام، در سطح وزارت نیز پی گرفته شد. در عرف آن دوره، منشی‌گری مقامی فراگیر و قابل ارتقاء بود و بسیاری از منشیان به واسطه لیاقت به مقامات عالی‌تر چون وزارت نیز دست می‌یافتند. در مورد وحید نیز منشی‌گری با مقام مشاورت و وزارت درآمیخته بود، چنانکه نصرآبادی از او با عنوان «وزیر ساروتقی» یاد می‌کند (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۷).

وحید خود می‌نویسد که همواره در آرزوی وابستگی به دولت مقتدری بود تا از طریق خدمتگزاری به آن، عزت و شأن خویش را تثبیت کند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶). پس از قتل ساروتقی در ۱۰۵۵ ق. سید علاءالدین حسین ملقب به خلیفه‌سلطان به صدارت رسید و وحید را در منصب واقعه‌نویسی ابقاء کرد (صبا، ۱۳۴۳: ۹۰۱). به گفته ولی‌قلی خان شاملو، وظایف وحید در آغاز صدارت خلیفه‌سلطان همان بود که در دوره پیشین انجام می‌داد، اما با توجه به توانایی‌هایش، اختیارات بیشتری یافت (شاملو، ۱۳۷۱: ۷۱؛ نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۷). وحید در وصف رابطه خویش با خلیفه‌سلطان از تعلق خاطر و خدمتگزاری بی‌وقفه سخن گفته است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۱).

در دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی (حک. ۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق.)، وحید همچنان سمت مجلس‌نویسی را برعهده داشت. اما نفوذ و اعتبار او نزد این شاه به اندازه اعتبارش در عهد شاه عباس دوم نبود. گزارش‌ها از مخالفت وزیر جدید (شیخعلی خان زنگنه) با سبک مغلق‌نویسی حکایت دارد؛ امری که با سبک نگارشی وحید در تعارض بود و سرانجام در سال ۱۰۸۵ ق. به برکناری او انجامید (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۳). وحید پس از این عزل، حدود شانزده سال خانه‌نشین شد و دوران انزوا را در قزوین گذراند. با وجود این، او از معدود چهره‌های دیوانی بود که هم در اواخر حکومت شاه سلیمان و هم در آغاز سلطنت شاه سلطان حسین (حک: ۱۱۳۵-۱۰۵۱ ق.) همچنان در دستگاه صفوی حضور داشت. گرچه در این دوره، قدرت رسمی عمدتاً در دست حرم‌سرا و علماء بود، اما اداره امور مالی و دیوانی، انتصابات حکام و تنظیم سیاست خارجی عملاً در حوزه اختیارات وزیر اعظم قرار داشت (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۴۴-۴۴۳). به گفته حزین لاهیجی، حتی چند سال پس از آغاز سلطنت شاه سلطان حسین، وحید همچنان در مصدر امور بود (حزین، ۱۳۷۵: ۱۴۲).

بنا بر روایات، وحید تا حدود سال ۱۱۱۰ ق. در مقام وزارت باقی بود، اما در این سال، به سبب کهولت سن و ضعف قوای جسمی از کار کناره گرفت. "تذکره روز روشن" علت استعفای او را رسیدن به آستانه صدسالگی و افت توانایی جسمی دانسته است (صبا، ۱۳۴۳: ۹۰۱). هر چند سال وفات او در منابع، متفاوت ذکر شده است، اما با قراین موجود، سال ۱۱۱۰ ق. محتمل تر می‌نماید (صفا، ۱۳۷۳: ۱۳۵۰). میراث قلمی او به‌ویژه منشآت، نشان‌دهنده نثر فنی، ذهن وقایع‌نگار و سبک خاص نگارشی اوست؛ سبکی که بین سنت دبیرانه و تمایلات ادبی عصر صفوی پیوندی استوار برقرار کرده است.

ارزش و اهمیت تاریخی منشآت وحید قزوینی

بررسی مجموعه مکاتبات وحید قزوینی نشان می‌دهد که این اسناد، افزون بر ارزش ادبی و زبانی، از حیث تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز اهمیت فراوانی دارند و بازتابی روشن از سیاست خارجی و دیپلماسی پادشاهان صفوی در تعامل با دولت‌های همجوار آن عصر از جمله عثمانی‌ها و گورکانیان هند به‌دست می‌دهند. درون‌مایه بسیاری از این نامه‌ها حاکی از آن است که صفویان در تلاش بودند تا ضمن حفظ روابط دوستانه با حکومت عثمانی، اقتدار نظامی خود را نیز به رخ کشند،^۱ به‌ویژه در مواردی که فتح قندهار و پیروزی بر قوای هند در میان بوددستگاه صفوی با بهره‌گیری از زبان دیوانی و آرایه‌های فاخر، قدرت لشکر ایران و شکوه سپاه صفوی را برجسته می‌ساخت.

از سوی دیگر، اشاراتی دقیق به وضعیت داخلی گورکانیان هند نیز در این نامه‌ها آمده است. برای نمونه در جریان کشمکش‌های خونین میان شاهزادگان گورکانی و نبردهای داخلی میان داراشکوه فرزند ارشد شاه‌جهان و اورنگ‌زیب پسر سوم او، به روایت اسناد مندرج در منشآت، داراشکوه پس از شکست و فرار با ارسال نامه‌ای به دربار ایران خواستار پناهندگی و یاری شد تا به قدرت پیشین خود بازگردد (وحید قزوینی، کتابخانه مجلس، ش ۲۲۶۰: ۵-۸). این امر، از یک سو بیانگر ضعف ساختار سیاسی هند در آن مقطع است و از سوی دیگر، نشانگر جایگاه رفیع دولت صفوی در معادلات منطقه‌ای به عنوان پناهگاه شاهزادگان مغلوب و قدرتی تعیین‌کننده در سرنوشت همسایگان به‌شمار می‌رود.

تحلیل مضامین سیاسی این مکتوبات روشن می‌سازد که پادشاهان صفوی به دقت تحولات سیاسی ممالک اطراف به‌ویژه شبه‌قاره هند را رصد می‌کردند و در تنش‌ها و

^۱ در این زمینه بنگرید به: وحید قزوینی، کتابخانه مجلس، ش ۲۲۶۰: ۵-۱.

رقابت‌های درونی میان فرزندان شاه‌جهان فرصت‌هایی برای بهره‌برداری سیاسی و تقویت نفوذ خود در شرق می‌جستند. همچنین از خلال برخی نامه‌ها می‌توان به وحدت و انسجام ساختار سیاسی و نظامی ایران در عهد صفوی پی برد (وحید قزوینی، کتابخانه مجلس، ش ۲۲۶۰: ۵۶-۵۴)؛ چنانکه ولایات مختلف کشور و امرای محلی در انقیاد کامل سلطنت مرکزی بوده‌اند و صفویان نه تنها در مدیریت داخلی، بلکه در گماشتن یاران و هم‌پیمانان خود در رأس حکومت‌های مجاور نیز نقش مؤثری ایفاء می‌کردند.

از دیگر نکات مهم که در این مکاتبات بازتاب یافته، گستردگی قلمرو صفویان از مرزهای روم شرقی تا سرزمین‌های هند است. اشارات مکرر به ثروت انبوه خزانه، دارایی‌های نقدی و جنسی، وفور سلاح و تجهیزات جنگی، اسب و سرباز فراوان، شکوفایی کشاورزی و دامداری و فراوانی نعمت جملگی نشانگر اقتدار اقتصادی و نظامی است که این منشآت برای دولت صفوی در آن عصر برشمرده است. افزون بر این، روحیه بالای سپاهیان و اطمینان آنان از پیروزی بر دشمنان به عنوان عنصری راهبردی در ادبیات سیاسی آن عصر، جایگاه درخوری در منشآت وحید قزوینی یافته است.

اما باید دانست که منشآت‌ها بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های رسمی و گفتمان حاکمیت‌اند و به همین سبب، در توصیف اوضاع سیاسی و اداری کشور اغلب آمیخته به نوعی اغراق و تصویرسازی آرمانی از درون دستگاه قدرت هستند؛ تصویری که همه واقعیت‌های درونی حکومت را بازنمایی نمی‌کند. چنانکه در سفرنامه‌های عصر مورد بحث، اوضاع دربار و پادشاهان صفوی چندان رضایت‌بخش توصیف نشده و نشانه‌هایی از ضعف، بی‌نظمی و افول اقتدار سیاسی به چشم می‌خورد. برخی از سیاحان اروپایی در گزارش‌های خود از دوران پایانی صفویه، از نارضایتی عمومی، فساد درباری و سستی ساختار اداری و نظامی سخن گفته‌اند؛ مسائلی که در منشآت رسمی به ندرت بازتاب یافته است. برای نمونه، شاردن از ضعف روحی و اخلاقی ارتش صفوی سخن گفته است؛ ضعفی که به گفته او موجب نگرانی شاه عباس دوم شده بود (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۱۷/۸). انحلال توپخانه در عهد شاه عباس دوم و ناکامی در احیای آن در دوران شاهان بعدی (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۱۶/۸؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۵۹؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۳)، فقدان نیروی بحریه کارآمد (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۲۷/۸؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۹۰؛ کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۶ و ۱۶۹) و بی‌میلی به جنگ در روزگار شاه سلیمان که از بی‌نظمی و بی‌نظارتی او بر سپاه ناشی می‌شد (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۴۵/۴-۱۴۴)، همگی نشان از فرسایش ساختار نظامی در اواخر عصر صفوی دارد. در چنین فضایی، حکام ایالتی نیز در رسیدگی به

امور نظامیان سستی می‌کردند و هنگام سان دیدن سپاهیان، اغلب به جای حاکم، داروغه یا کلانتر در مراسم حضور می‌یافت، اما او نیز با گرفتن رشوه از گزارش تخلفات و سوءرفتار حکام به دربار خودداری می‌کرد. دربار چنان از مسائل نظامی دور مانده بود که حتی فرار سپاهیان را به سود خود می‌دانست، زیرا باور داشت کشور در صلح به سر می‌برد و نیازی به صرف هزینه‌های نظامی ندارد. چنانکه شاردن می‌نویسد: «تقریباً واهمه ندارند که دیگر سربازی نداشته باشند» (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۱۸/۸).

فساد اداری و گسترش رشوه‌خواری نیز از دیگر نمودهای ضعف دستگاه حکومتی بود. کاری در سفرنامه خود به صراحت از این آفت یاد کرده و حتی محمدطاهر وحید قزوینی، مورخ و منشی معروف دربار صفوی را نیز از آن میرا نمی‌داند: «میرزا طاهر از دزدان بزرگ روی زمین است، هشتاد سال دارد، با نشاط تمام به سر می‌برد و هنوز بر سر کار خود است و تا یک سکه طلا رشوه می‌پذیرد» (کاری، ۱۳۴۸: ۹۱).

از سوی دیگر، رکود اقتصادی، کاهش ارزش پول، بی‌میلی اروپائیان به تجارت با ایران، کاهش درآمدهای گمرکی، نامنی راه‌ها و نیز قحطی‌ها و خشکسالی‌های پی‌درپی به‌ویژه در فقدان مدیریت کارآمد منابع آبی سبب افول کشاورزی و کمبود محصولات به‌ویژه ابریشم شد (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۳۷/۳ و ۲۸۲/۸، ۲۲۵، ۱۹۴؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۱۵-۱۱۴؛ تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۶۴ و ۶۰۱؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۳۳-۳۴؛ مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۶۳ و ۴۸۱؛ کاری، ۱۳۴۸: ۶۹).

بر این اساس می‌توان گفت: آنچه در منشآت رسمی بازرگانی یافته که اغلب بازرگانان دیدگاه و گفتمان حاکمیت است، با آنچه در سفرنامه‌های اروپایی و گزارش‌های ناظران بیرونی آمده، هم‌پوشانی کامل ندارد. منشآت بیشتر در پی القای نظم، اقتدار و کارآمدی حکومت‌اند، در حالی که سفرنامه‌ها از زوال تدریجی ساختارهای نظامی، اداری و اقتصادی سخن می‌گویند. این دوگانگی خود نشان‌دهنده فاصله میان تصویر رسمی قدرت و واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی درون جامعه صفوی است؛ فاصله‌ای که در اواخر این سلسله به بحران مشروعیت، ضعف نهادهای حکومتی و در نهایت فروپاشی اقتدار مرکزی انجامید.

ویژگی‌های سبکی نوشتار وحید قزوینی

سبک نثر وحید قزوینی را می‌توان نمونه‌ای برجسته از نثر متکلف و مصنوع دوره صفوی دانست. مراد از «سبک مصنوع» آن است که نویسنده، آگاهانه و به قصد تمایز از واژگان و اصطلاحاتی استفاده می‌کند که در زبان رایج مردمان کوچه و بازار کمتر رواج دارد و فهم آن برای عموم دشوار است. این تکلف منحصر به واژگان نیست، بلکه در به‌کارگیری صنایع

بلاغی، اصطلاحات علمی و ساختارهای نحوی پیچیده نیز جلوه گر می‌شود. نگارش متکلف و آمیخته به مغلط‌گویی در روزگار صفوی نه تنها رواج داشت، بلکه به‌منزله نوعی امتیاز و نشانه تبحر ادبی منشیان به‌شمار می‌رفت؛ هر چند ریشه این سبک را باید در دوره‌های پیشین به‌ویژه در نثر عهد مغول و تیموری جست. وحید قزوینی نیز در ادامه همان سنت، نثری پدید آورد که شاید بتوان آن را یکی از مصنوع‌ترین آثار منثور این دوره قلمداد کرد.

وحید قزوینی ذاتاً دبیری مغلط‌نویس بود و در میان معاصران خود از جایگاهی ممتاز برخوردار بود. ولی قلی خان شاملو از معاصران و تحسین‌کنندگان او، استعداد ادبی وحید را در حد یک استاد مسلم انشاء می‌داند و در وصف وی چنین می‌نویسد: «در این دور، گل‌های نورس خیالاتش از راه حساب در کار کمال ظهوری به نحوی پرداخته که خوانِ خلیلِ صحیفه کلام را به همدستی قلم معجز رقم، گلزارِ ابراهیم ساخته؛ قدرتِ وصافِ فکرش در علم انشاء به حدی است که جبرئیلِ دقتِ طبع باریک‌خیالانِ جهان دانش هر چند به بالِ سعی بر گردِ سپهرِ عالم لفظ محیط و محاطِ ملکِ معنی گردیده» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۹۳-۲۹۲).

برخی پژوهشگران نیز اشاره کرده‌اند که سبک متکلف و آراسته به سجع و تعقید مشخصه عمده نثر رسمی در دوره صفوی بوده است (ثواقب، ۱۳۸۰: ۷۴). نثر وحید نه تنها از این قاعده مستثناء نیست، بلکه در پیچیدگی و صناعت‌گرایی از بسیاری نویسندگان هم‌عصر خود نیز فراتر می‌رود. در نثر او، همچون دیگر آثار ادبی دوره اسلامی ایران، حضور گسترده اشعار، آیات قرآن و احادیث نبوی مشهود است؛ عنصری که بر رنگ و بوی ادبی و دینی منشآت او می‌افزاید. از دیگر ویژگی‌های نثر او، اطناب و دراز‌گویی است؛ خصیصه‌ای که آن نیز ریشه در سبک نگارشی عهد مغول و تیموری دارد و در دوره صفوی به اوج خود رسید.

ویژگی‌های سبک و ساختار نامه‌نگاری وحید قزوینی

در سنت منشآت‌نویسی فارسی به‌ویژه در مکاتبات دیوانی و سلطانی، دیباجه‌ها معمولاً با آرایه‌های گوناگون زبانی و ادبی آغاز می‌شوند. نویسندگان این متون به اقتضای ذوق هنری و جایگاه اداری می‌کوشیدند تا آغاز نامه‌ها را با استفاده از صنایع بدیعی چون عبارت‌پردازی‌های متوازن، قرینه‌سازی، سجع، تجنیس و آوردن مترادفات به نحوی بیارایند که نشان از قدرت انشای نویسنده داشته باشد. در ادامه و در متن اصلی نامه از شدت تکلف و تعقید کاسته می‌شد و نثر تا حدی روان‌تر و قابل‌فهم‌تر می‌شد، چنانکه خطیبی در باره این خصیصه می‌نویسد: «براز هنر در فن نویسندگی به‌ویژه در نامه‌های رسمی و دیوانی ایجاب می‌کرد که نویسنده هر یک از ارکان مختلف

مکتوب را متناسب با موضوع به شیوه‌ای مطمئن و پرآرایه بنویسد. در این میان، تعبیر از معانی واحد با الفاظ و عبارات گوناگون، بهره‌گیری از مترادفات، استعارات، کنایات، تمثیلات، تشبیهات و دیگر صنایع لفظی و معنوی و گزینش و استعمال واژگان نادر و مهجور چنان در متن گنجانده می‌شد که مخاطب از درک مستقیم معنای کلام بازماند و چنانکه باید در تأمل در مفهوم آن درنگ کند» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۵۵).

در منشآت وحید، ساختار نامه‌ها- به‌ویژه مکاتبات سلطانی- از نظمی نسبتاً ثابت پیروی می‌کند. آغاز هر نامه غالباً با دیباچه‌ای مشتمل بر حمد و ستایش پروردگار، مدح پیامبر اکرم (ص) و در مواردی ذکر فضایل امامان معصوم به‌ویژه حضرت علی (ع) همراه است. سپس، متن اصلی نامه در باره موضوعات گوناگون، اعم از امور دیوانی، شکایات، درخواست‌ها یا ابلاغ اوامر نگاشته می‌شود. در ادامه، ممکن است به مشغله‌ها یا دشواری‌های نویسنده یا فرستنده نامه اشاره شود. نامه گاهی با ذکر نام حامل و گاهی فهرستی از تحفه‌ها همراه است و در پایان با دعایی برای مخاطب خاتمه می‌یابد. با این حال، نامه‌هایی که در پاسخ به نامه‌ای دریافت‌شده نوشته می‌شوند، ساختاری متفاوت دارند. در اینگونه نامه‌ها، نخست دیباچه‌ای ادبی و شاعرانه در ستایش نامه‌رسیده و وصف زمان وصول آن نوشته می‌شود. گاهی نیز ابتدا ویژگی‌های حامل نامه توصیف می‌شود، سپس نویسنده به مضمون نامه دریافتی پرداخته و محتوای آن را بیان کرده و به درخواست مطرح‌شده اشاره می‌کند. متن اصلی نامه که در واقع پاسخ به آن درخواست است، پس از این مقدمه می‌آید و مکتوب با دعایی مناسب پایان می‌پذیرد.

شاردن در سفرنامه خود در باره نامه‌نگاری‌های عصر صفوی می‌نویسد که ایرانیان در مراسلات خود، چه در مکاتبات رسمی و دولتی و چه در گزارش رویدادها و نامه‌های شخصی از القاب، عناوین و تعارفاتی بهره می‌گیرند که بسیار گسترده‌تر و سنجیده‌تر از تعارفات زبانی روزمره است. او یادآور می‌شود که ایرانیان کتابی دارند که در آن شیوه‌های نگارش انواع نامه‌ها به صاحبان مناصب و مشاغل گوناگون- از صنعتگران تا پادشاهان- گردآوری شده است و این کتاب را «ترسل» یعنی آئین و فنون نامه‌نگاری می‌نامند (شاردن، ۱۳۷۲: ۷۷۲/۲).

بررسی مکتوبات دیپلماتیک در منشآت وحید قزوینی

الف. دسته‌بندی کمی نامه‌های دیپلماتیک ارسالی

مجموعه مطالب دیپلماتیک منشآت وحید قزوینی مشتمل است بر مجموعه‌ای از نامه‌ها، فتح‌نامه‌ها و یک صلح‌نامه که عمدتاً خطاب به سرزمین‌های همجوار ایران همچون هند،

دولت‌های محلی ناحیه دکن، ترکستان، دولت عثمانی، اروس، چرکس و قفقاز نگاشته شده‌اند. در این اثر، هیچ نمونه‌ای از مکاتبه با کشورهای اروپایی مشاهده نمی‌شود. در جدول شماره ۲، توزیع نامه‌های ارسالی دیپلماتیک بر اساس مقصد آنها و تعداد نامه‌های ارسال شده به هر مقصد، سهم درصدی هر مقصد و همچنین تفکیک نامه‌های سلطانی و دیوانی ارائه شده است.

جدول شماره ۲. توزیع نامه‌های دیپلماتیک ارسالی بر اساس مقصد در منشآت

مخاطبان نامه‌های ارسالی	تعداد	درصد	سلطانی	دیوانی	نامشخص
ماوراءالنهر (ترکستان)	۱۷	۳۵.۴	۱۷	۰	۰
هند	۱۵	۳۱.۳	۱۴	۱	۰
عثمانی	۷	۱۴.۶	۵	۲	۰
حکام منطقه‌های چرکس و قزاق	۴	۸.۳	۲	۱	۱
حکام منطقه دکن	۳	۶.۳	۳	۰	۰
اروس	۱	۲.۱	۱	۰	۰
نامشخص	۱	۲.۱	۱	۰	۰
مجموع	۴۸	۱۰۰	۴۳	۴	۱

ب. تحلیل حجم نامه‌های مربوط به ماوراءالنهر

در منشآت، نامه‌ها و مکتوبات مربوط به ماوراءالنهر (ترکستان) از حیث تعداد و تنوع محتوایی، جایگاه برجسته‌تری نسبت به سایر بلاد دارند. با نگاهی به بافت سیاسی و جغرافیایی این مناطق در نیمه دوم سده یازدهم هجری قمری می‌توان دریافت که ماوراءالنهر در آن زمان در زمره حوزه‌های پراهمیت برای سیاست خارجی دولت صفوی قرار داشته است. نخست آنکه تحولات سیاسی داخلی ماوراءالنهر به‌ویژه در قلمروهایی چون بلخ، خوارزم و اورگنج حکایت از کشمکش‌های مستمر میان خاندان‌های محلی و رقابت‌های درون‌خاندانی برای تصاحب قدرت دارد و دیگر نشانی از خوانین قدرتمند سابق نیست (صفت‌گل، ۲۰۲۳: ۴۳). در چنین بستری، بسیاری از خوانین و امیران این نواحی در پی یافتن پشتوانه‌ای قدرتمند برای حفظ و تثبیت موقعیت خود برآمدند. دولت صفوی به عنوان یک نیروی مقتدر در همسایگی این نواحی، گزینه‌ای مطلوب برای اتحاد یا حمایت به‌شمار می‌آمد.

مطالعه نامه‌های موجود در منشآت نشان می‌دهد که روابط خوانین ماوراءالنهر با دولت صفوی فراتر از مناسبات دیپلماتیک صرف بوده است. برخی از این خوانین از جمله بلخ و

خوارزم در قامت نمایندگان سیاسی ایران در مناطق خود ظاهر می‌شدند و از دولت مرکزی صفوی حقوق و امتیازات مالی و نمادین دریافت می‌کردند (صفت گل، ۲۰۲۳: ۴۳؛ وحید قزوینی، کتابخانه مجلس، ش. ۲۲۶۰: ۵۶-۵۴). از سوی دیگر، این منشآت منبعی ارزشمند برای بازشناسی سیاست ایران در قبال ماوراءالنهر است؛ سیاستی که می‌توان آن را امتداد «سیاست شرقی» دولت صفوی در دوران ثبات نسبی مرزهای غربی پس از عهدنامه ذهاب دانست. در پرتو این سیاست، ایران می‌کوشید با ایفای نقشی فراتر از یک همسایه، در ساختار قدرت سیاسی و قبیله‌ای آن سوی رود جیحون نیز مداخله و اثرگذاری داشته باشد. کثرت نامه‌های مربوط به ماوراءالنهر در منشآت وحید قزوینی، نه تنها بازتاب تحولات پرفرازونشیب این ناحیه است، بلکه نشان‌دهنده تلاش فعالانه دولت صفوی برای هدایت روند سیاسی آن و گسترش دایره نفوذ خود در قلمروهای شرقی فراتر از مرزهای رسمی دولت ایران است. نمونه‌ای از نامه‌ها را در جدول شماره ۳ می‌توان دید.

جدول شماره ۳. نمونه‌ای از مکتوبات دیپلماتیک با خانات ازبک ماوراءالنهر در منشآت

ردیف	فرستنده	گیرنده	عنوان نامه	موضوع
۱	شاه عباس دوم	عبدالعزیز خان	مکتوبی که در جواب مکتوب سلطنت پناه عبدالعزیز خان والی ترکستان نوشته شده است.	این نامه پاسخی است به اعتراض عبدالعزیز خان در باره تهدید سیاسی ابوالغازی خان و نقش احتمالی او در تحریک ترکمانان استرآباد؛ شاه وعده می‌دهد که نخست با تذکر نرم مانع شود و در صورت تمرد، اقدامات سخت‌تری صورت خواهد گرفت.
۲	شاه عباس دوم	ابوالغازی	نامه که به ابوالغازی والی اورگنج نوشته شده است.	نامه‌ای رسمی و ادبی به ابوالغازی خان والی اورگنج است که ضمن تحسین تلاش‌های وی، نگرانی از شورش‌ها را مطرح و بر اهمیت وحدت و اطاعت تأکید کرده و خواهان حفظ آرامش و رفاه مردم شده است.

ج. تحلیل حجم نامه‌های مربوط به هندوستان در منشآت

پس از ماوراءالنهر و ترکستان، هندوستان جایگاه دوم را از حیث فراوانی نامه‌ها و تنوع موضوعی به خود اختصاص داده است. باید دانست از آغاز دوران حکومت صفوی، ازبکان که به منزله دشمنان مشترک صفویان و گورکانیان شناخته می‌شدند، بستر ساز پیوندهای سیاسی نزدیک و همکاری‌های نظامی گسترده میان هند و ایران شدند (قریب، ۱۳۹۷: ۴). با این حال، دولت گورکانی در تعامل با همسایگان غربی، سیاستی بی‌طرفانه در پیش گرفت و هرگز به طور عملی و جدی از ازبکان یا صفویان حمایت نکرد و یا در صورت تمایل، مجالی برای اتحاد نداشت (قریب، ۱۳۹۷: ۵؛ نوایی، ۱۳۸۵: ۴۹؛ برازش، ۱۳۹۲: ۴۳۲). درصد بالای مکتوبات با هند بی‌سبب نیست و در پرتو تحولات سیاسی و دیپلماتیک عصر صفوی و سیاست خارجی ایران پس از عهدنامه ذهاب قابل تبیین است. پس از انعقاد عهدنامه ذهاب در سال ۱۰۴۹ ق. میان ایران صفوی و امپراتوری عثمانی، جبهه غربی ایران به طور نسبی از ناآرامی‌های مرزی و درگیری‌های مداوم رهایی یافت و نوعی تعادل و ثبات در روابط میان دو قدرت شکل گرفت. این آرامش نسبی در غرب به دولت صفوی امکان داد تا توجه بیشتری به جبهه شرقی خود معطوف کند (صفت‌گل، ۲۰۲۳: ۴۰). بدین ترتیب، «سیاست شرقی» در قالب رصد، مداخله و تعامل با دولت‌های شرق ایران به‌ویژه امپراتوری گورکانی هند برجسته شد.

همچنین اوضاع داخلی هند نیز نقشی مهم در افزایش مکاتبات با آن ناحیه داشت. در اواسط قرن یازدهم هجری قمری هم‌زمان با واپسین سال‌های سلطنت شاه‌جهان، رقابت و ستیز میان پسران او بر سر جانشینی، صحنه هند را به آوردگاهی حساس و تأثیرگذار بر امنیت و منافع ایران بدل ساخت (هاردی، ۱۳۶۹: ۴۰). فرزندان شاه جهان - از جمله سلطان‌شجاع در بنگال، اورنگ زیب در دکن و مرادبخش در گجرات - هر یک در تلاش برای تثبیت قدرت بودند و در این میان، مرادبخش با اظهار علنی تشیع، سکه به نام امامان شیعه ضرب کرد و خواستار یاری نظامی از دولت صفوی شد و روابط ایران و هند را وارد مرحله‌ای تازه از مناسبات دیپلماتیک و نظامی کرد. دولت صفوی نیز با اعزام نیروهای تفنگچی به فرماندهی طمان خان به سواحل غربی هند، درگیر این نزاع جانشینی شد، هر چند سرانجام اورنگ‌زیب بر رقبا پیروز گشت و سلطنت را در دست گرفت (صفت‌گل، ۲۰۲۳: ۴۰؛ دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۶۹). پس از استقرار کامل قدرت اورنگ‌زیب، به دلیل سیاست‌های مذهبی او و نیز پناهندگی فرزندش سلطان اکبر به دربار صفوی، روابط میان دو دولت صفوی و گورکانی رنگی از تیرگی و تنش به خود گرفت.

علاوه بر این، مسأله قندهار نیز که در حد فاصل میان قلمرو صفوی و هند گورکانی قرار داشت، از محورهای اصلی اختلاف و توجه ایران به جبهه شرق به‌شمار می‌رفت (قریب، ۱۳۹۷:

۱۷). جایگاه تجاری و راهبردی قندهار و نزاع مکرر میان دو دولت بر سر این ایالت (که گاهی گورکانیان را در مسأله کشاکش صفویان و ازبکان از سیاست بی‌طرفی خارج می‌کرد)، به‌ویژه در نیمه نخست قرن یازدهم هجری قمری، خود به تولید حجم قابل‌توجهی از مکاتبات سیاسی و نظامی انجامیده است. نزاع بر سر حاکمیت قندهار که از زمان ظهور ظهیرالدین بابر آغاز شده بود، در سراسر دوران صفویه ادامه یافت. این ولایت در دوره شاه صفی که مشغول کشاکش با عثمانی‌ها بود، از دست صفویان خارج شد و تا آنکه سرانجام در دوره شاه عباس دوم بار دیگر به تصرف صفویان درآمد. حتی می‌توان دست‌به‌دست شدن مکرر قندهار را عامل پیدایش نگرش‌های متفاوت به هندیان در منابع صفوی دید، چنانکه وحید قزوینی دیدگاهی منفی نسبت به هندیان داشت و با تعبیراتی چون «تیره‌روزان هندوستان آشیان‌زاع»، «آن قوم جغدنشان» و «گروه ظلمت‌پژوه هنود» از آنها یاد می‌کند (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۵۰). نمونه‌ای از مکتوبات میان صفویان و گورکانیان هند در باره اوضاع داخلی هند و همچنین قندهار که در منشآت وحید آمده، در جدول شماره ۴ ارائه شده‌اند.

جدول شماره ۴. نمونه‌ای از مکتوبات دیپلماتیک با هند در منشآت

ردیف	فرستنده	گیرنده	عنوان نامه	موضوع
مربوط به منازعات داخلی هند				
۱	شاه عباس دوم	داراشکوه	سواد مکتوبی که به سلطان داراشکوه در حینی که اراده ایران داشته، مسوده شد که در جواب نامه او نوشته شود.	۱- از نامه طرف مقابل استقبال شده. ۲- در باره آشوب‌های سیاسی هند صحبت شده. ۳- از تصرف ناحیه‌ای به نام بهگهر سخن رفته. ۴- به ضرورت ملاقات، تحکیم روابط، آوردن کالاها و اعزام شخص مطلع اشاره شده است.
مربوط به مسأله قندهار				
۱	شاه عباس دوم	اورنگ‌زیب	نامه‌ای که مصحوب شاه‌قلی بیگ در باب طلب قندهار به پادشاه هندوستان نوشته شده	در بخشی از نامه قندهار را در قالب یک درخواست مصلحت‌آمیز، دوستانه و حتی فرزندانه مطالبه کرده است - ۱۰۷۰ق. بر اساس جهان‌آرای عباسی (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۵۰).

بنا بر این، نسبت تعداد بالای مکتوبات مربوط به هند در منشآت وحید قزوینی بازتابی طبیعی از تحولات مهم سیاسی، رقابت‌های جانشینی، پیوندهای مذهبی و منازعات مرزی میان ایران صفوی و امپراتوری گورکانی است که در سایه «سیاست شرقی» دولت صفوی دامنه‌ای وسیع‌تر از دیگر جبهه‌ها یافته است.

د. تحلیل حجم نامه‌های مربوط به عثمانی در منشآت

با توجه به حجم چشمگیر مکتوبات دیپلماتیک و اداری موجود در منشآت‌های مختلف مربوط به عصر حیات وحید قزوینی، کم‌شماری نامه‌های مرتبط با امپراتوری عثمانی در این مجموعه‌ها پرسشی مهم و تا اندازه‌ای شگفت‌انگیز را پیش می‌نهد. این کاستی هنوز از توضیحی قطعی و مستند برخوردار نیست، اما می‌توان در پرتو شواهد تاریخی و گمانه‌های مستدل، چند احتمال را در این باره مطرح کرد. نخستین احتمال، مربوط به ساختار زمانی است؛ بخش اعظم نامه‌ها و مکاتبات ثبت‌شده در منشآت مذکور به دوره پس از به تخت نشستن شاه عباس دوم تعلق دارد، یعنی دورانی که مناسبات ایران و عثمانی تحت‌تأثیر عهدنامه ذهاب وارد مرحله جدیدی از سکون، موازنه و احتیاط شد. این عهدنامه عملاً به چند دهه درگیری پی‌درپی و فرساینده در مرزهای غربی ایران پایان داد. در چنین شرایطی، کاهش مکاتبات رسمی میان دربار ایران و عثمانی و در نتیجه محدودتر شدن حضور این نوع نامه‌ها در منشآت، امری محتمل به نظر می‌رسد؛ با این حال، این تنها یکی از گمانه‌هاست. گمان دیگری که مطرح است و نمی‌توان آن را به سادگی نادیده گرفت، احتمال گم‌شدن، پراکندگی یا از میان رفتن بخش‌هایی از مکتوبات مرتبط با عثمانی است. ماهیت گسسته و گزینشی نسخه‌های خطی به‌ویژه در حوزه اسناد دیپلماتیک، همواره با خطر حذف یا مفقود شدن بخشی از مواد همراه بوده است. تعداد اندک نامه‌های مربوط به دولت عثمانی در منشآت وحید نیز برخاسته از همین موضوع است که صفت گل نیز در باره بیاض دفترخانه همایونی به آن اشاره کرده است (صفت گل، ۲۰۲۳: ۳۹-۳۸)؛ چرا که زمان نگارش این منشآت با بیاض مذکور تقریباً هم‌دوره بوده و از همان زمینه‌ها و شرایط سیاسی و دیپلماتیک تأثیر پذیرفته است.

در باره مفقودی مکاتبات و اسناد باید گفت که شدت این نابسامانی چنان بود که پس از سقوط اصفهان در ۱۳۵۱ق، هنگامی که اشرف افغان در صدد تنظیم قراردادی با عثمانی برآمد، ناگزیر از آنان خواست نمونه‌ای از مکاتبات دیپلماتیک دوره صفوی را که در بایگانی دولت عثمانی نگهداری می‌شد، در اختیارش بگذارند تا بر آن اساس تحریرات دیوانی تنظیم

شود؛ چرا که «مستند مضامین آن نامه‌ها در این اوان در دفاتر و کتب موجوده ایران مفقود و نایاب» بود (نوایی، ۱۳۶۸: ۳۶). نمونه‌ای از مکتوبات با عثمانی در این منشآت در جدول شماره ۵ آورده شده است.

جدول شماره ۵. نمونه‌ای از مکتوبات دیپلماتیک با عثمانی در منشآت

ردیف	فرستنده	گیرنده	عنوان نامه	موضوع
۱	شاه عباس دوم	خواندگار روم (سلطان محمد چهارم)	مکتوبی که با مصحوب امارت پناه کلبعلی سلطان سیل سَپَر به خواندگار روم فرستاده شد.	۱- اعلام جانشینی شاه جدید ایران ۲- اعلام پیروزی در نبرد با والی هند بر سر قندهار. ۳- بیان دوستی با سلطان عثمانی ۴- ارسال هدایا به دربار عثمانی ۵- اعزام سفیر رسمی با پیام‌نامه مودت‌آمیز
۲	شاه سلیمان	وزیر اعظم خواندگار روم	مکتوبی به وزیر اعظم خواندگار روم نوشته شده است.	نامه‌ای سیاسی از شاه ایران به وزیر اعظم عثمانی در باره تجاوزگری‌های حسین پاشای بصره، دفاع مشروع ایران از مناطق مرزی و دعوت به حفظ صلح و عهد دو دولت

ه. نامه‌های صفویان به حکام قفقاز و چرکس و اروس در منشآت

در منشآت حاضر، بخشی از مکتوبات به مناسبات ایران صفوی با اقوام و حکومت‌های قفقاز و شمال دریای سیاه به‌ویژه چرکس‌ها اختصاص دارد. این نامه‌ها بازتاب ابعادی کمتر شناخته‌شده از سیاست خارجی ایران در دوره صفوی‌اند که فراتر از مرزهای شرقی و غربی به روابط فعال با قدرت‌های شمالی نیز توجه داشته است. مناسبات با تاتارهای کریمه، چرکس‌ها و دیگر طوایف قفقازی بخشی از راهبرد کلان ایران برای ایجاد موازنه در برابر نفوذ عثمانی در سواحل شمالی دریای سیاه به‌شمار می‌رفت. همچنین این ارتباطات امکان‌گرایانه می‌توانست مسیرهای تجاری تازه‌ای از طریق قفقاز و دریای سیاه به اروپا بگشاید و جایگزینی برای گذرگاه‌های سنتی در معرض تهدید عثمانی فراهم آورد. نامه‌های موجود در منشآت نشان‌دهنده تلاش دولت صفوی برای برقراری روابط گرم و حتی ائتلافی با

چرخس هاست. از خلال این مکاتبات می‌توان دریافت که دولت ایران هم‌زمان با سیاست احتیاط آمیز در قبال عثمانی، در پی یافتن شرکای سیاسی و تجاری در شمال و شمال غرب نیز بوده است (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۹۶). مکاتبات مربوط به این حوزه گواهی بر اهمیت ارتباطات فرامنطقه‌ای صفویان و ابزاری برای درک بهتر از چگونگی حضور فعال ایران در عرصه دیپلماسی بین‌المللی آن روزگار است.

در مجموعه حاضر، تنها یک نامه خطاب به پادشاه روسیه ثبت شده است که در منابع ایرانی با عنوان «مملکت اروس» از آن یاد شده است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۳۰؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۱۶۳). این نامه پاسخی رسمی و آراسته به مکاتبه پیشین پادشاه روس است که در آن، پادشاه صفوی ضمن ابراز خرسندی از مناسبات دوستانه میان دو دولت به نشانه تقویت روابط سیاسی، فرستاده‌ای جدید به نام قلی‌سلطان را به دربار روسیه گسیل می‌دارد (وحید قزوینی، کتابخانه مجلس، ش ۲۲۶۰: ۵۱-۴۹) و این نامه در قالبی تشریفاتی نگاشته شده و بر حفظ پیوندهای دیپلماتیک تأکید دارد. باید گفت که روابط ایران و روسیه به اوایل برآمدن صفویان برمی‌گردد و پس از تأسیس حکومت صفوی، مناسبات ایران و روسیه گسترش یافت و در سال‌های ۹۶۰-۹۵۹ ق. دو طرف اقدام به تبادل هیئت‌های رسمی کردند (کولاگینا، ۱۳۸۸: ۳-۴).

و. نامه‌های صفویان به سلاطین دکن

در منشآت، سه نامه نیز خطاب به سلاطین دکن وجود دارد که نشان‌دهنده اهمیت روابط دیپلماتیک میان صفویان و حکومت‌های محلی شیعی این منطقه است. این روابط ریشه در اشتراک مذهب و فرهنگ، منافع سیاسی و ملاحظات امنیتی داشت (برازش، ۱۳۹۲: ۲۳۳). سلسله‌های شیعی دکن به‌ویژه قطب‌شاهیان و عادل‌شاهیان از بازماندگان قراقویونلوها بودند و سابقه طولانی تشیع آنان زمینه اعتماد و همکاری با صفویان را فراهم می‌کرد (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۲۹). دولت ایران با هدف گسترش نفوذ سیاسی در شبه‌قاره هند و تأثیرگذاری بر تحولات دکن، همواره به حفظ و تقویت مناسبات با این حاکمان محلی تمایل داشت. در سوی دیگر، حکومت‌های دکن نیز با بیم از توسعه‌طلبی و رفتار افراطی گورکانیان، روابط دوستانه با ایران را به‌منزله پشتوانه‌ای برای امنیت و تثبیت موقعیت سیاسی خود می‌دیدند. این مناسبات تا حد زیادی تابع قدرت نظامی صفویان بود و در دوره‌هایی که صفویان در اوج قدرت قرار داشتند، امکان برقرار کردن ارتباط گسترده و مؤثر با سلسله‌های شیعی دکن و بهره‌گیری از حمایت آنان در برابر گورکانیان فراهم بود، اما پس از شاه عباس

اول با کاهش قدرت صفوی و عدم حمایت آنان از سلاطین دکن و افزایش اقتدار گورکانیان، حاکمان محلی تحت فشار قرار گرفتند و برخی قلمروها مانند بیجاپور به تصرف گورکانیان درآمد (قریب، ۱۳۹۷: ۱۲). به این ترتیب، نامه‌های موجود در منشآت، نمود عینی یک دیپلماسی چندوجهی و مبتنی بر مذهب، فرهنگ، منافع سیاسی و توازن قدرت میان ایران و دکن در دوره صفوی را نشان می‌دهند.

ز. نامه‌ای غیر صفوی در منشآت

در میان نامه‌های گردآمده در این منشآت، یک نامه دیپلماتیک نیز وجود دارد که نه از سوی دولت صفوی صادر شده و نه خطاب به آن نگاشته شده است. این نامه پاسخی از جانب سلطان اکبر شاهزاده گورکانی هند به مکاتبه‌ای از توکل خان والی قزاق است. مضمون نامه سرشار از عبارات ستایش‌آمیز و بیانگر همدلی با توکل خان، تقدیر از وفاداری او به آرمان‌های دینی، اعلام مشارکت در جهاد با کفار و نیز اعزام جنگ افزارهایی در راستای یاری‌رسانی به جبهه نبرد است (وحید قزوینی، کتابخانه مجلس، ش ۲۲۶۰: ۴۶۳-۴۶۲). این نامه را می‌توان مکتوبی در شناسایی تعاملات سیاسی- مذهبی در فضای فراتر از حاکمیت صفوی دانست.

ح. بررسی فقدان نامه‌های دیپلماتیک دریافتی در منشآت

بررسی منشآت در باب نامه‌های دیپلماتیک که از سوی دیگر حکومت‌ها به دربار ایران ارسال شده‌اند، نشان می‌دهد که اینگونه مکاتبات در مجموعه حاضر وجود ندارد. فقدان نامه‌های دریافتی در این منشآت به‌ویژه در مقایسه با حجم گسترده مکاتبات صادره از سوی دولت صفوی می‌تواند نشانگر چند نکته باشد: نخست آنکه ساختار گردآوری منشآت وحید قزوینی به نظر می‌رسد عمدتاً بر ثبت نامه‌ها و اسنادی متمرکز بوده که از سوی دربار صفوی و نه مکاتبات وارده صادر می‌شده است؛ در حقیقت به احتمال فراوان، وحید قزوینی تنها نامه‌هایی را در مجموعه خود گنجانده که شخصاً مسئول نگارش یا تنظیم آنها بوده است. دوم آنکه احتمالاً مکاتبات دریافتی از دولت‌ها و حکام خارجی در زمان تدوین این مجموعه در دسترس گردآورنده نبوده است. سوم آنکه تأکید بر مکاتبات صادره از دربار صفوی نه تنها جلوه‌ای از برتری و اقتدار نمادین دولت مرکزی در مناسبات سیاسی آن عصر به‌شمار می‌رفته، بلکه با کارکرد اصلی منشآت در پیوند است. منشآت‌ها در سنت دیوانی ایران برخلاف دیدگاه‌های رایج، صرفاً مجموعه‌ای از مکاتبات برای الگوگیری نبوده‌اند، بلکه ابزاری برای تنظیم روابط، تثبیت ضوابط حکمرانی و بازنمایی نظم سیاسی مطلوب هر عصر

محسوب می‌شدند. از این‌رو، غلبه بر ثبت نامه‌های صادره را می‌توان نشانه‌ای از تداوم یک منطق سیاسی دانست که هدف آن، بازنمایی اقتدارِ خطاب و نظم بخشی به روابط قدرت در چارچوب دولت صفوی بوده است.

ط. دیگر مکتوبات دیپلماتیک

در کنار نامه‌های موجود، منشآت شامل شمار اندکی از مکتوبات دیپلماتیک دیگر نیز هست که در قالب فتح‌نامه و صلح‌نامه ثبت شده‌اند. در مجموع، چهار مکتوب از اینگونه در منشآت موجود است که در جدول شماره ۶ آمده است:

۱- سه فتح‌نامه که همگی مربوط به فتوحات یا پیروزی‌های ایران در ارتباط با منطقه هند هستند. ۲- یک صلح‌نامه که به منطقه ماوراءالنهر اختصاص دارد. هر چند شمار این مکتوبات اندک است، اما از نظر نوع و مضمون، اطلاعات ارزشمندی در باره تعاملات نظامی- دیپلماتیک ایران با قدرت‌های پیرامونی در اختیار می‌گذارند. فتح‌نامه‌ها به‌مثابه اسناد پیروزی و ابزاری برای تثبیت اقتدار و نمایش برتری به‌ویژه در قبال دربار هند کاربرد داشتند، در حالی که صلح‌نامه موجود گواهی بر تلاش دولت صفوی برای تنظیم و تثبیت مناسبات سیاسی با خوانین فرارود در چارچوب توافقنامه‌های رسمی است.

جدول شماره ۶. صلح‌نامه و فتح‌نامه‌ها در منشآت

درصد	تعداد	صلح‌نامه‌ها و فتح‌نامه‌ها
۷۵	۳	فتح‌نامه (همه مربوط به هند)
۲۵	۱	صلح‌نامه (مربوط به ماوراءالنهر)
۱۰۰	۴	مجموع

طراحی یک الگوی منطقه‌ای برمبنای منشآت

بر پایه متون تاریخی و منشآت وحید قزوینی، ایران صفوی در عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان با همسایگان کوچک و بزرگ متعددی مواجه بود؛ همسایگانی که برخی قدرتمند و مستقل و برخی دیگر ضعیف و وابسته به صفویان یا دولت‌های پیرامونی بودند. در شرق، روابط با خانات ازبک، گورکانیان هند و سلاطین دکن برقرار بود؛ در غرب با دولت عثمانی؛ در شمال غرب با قفقاز و چرکس‌ها و در مجاورت دریای خزر، روسیه در حال قدرت‌گیری قرار داشت.

وجود مرز مشترک و احساس همجواری، زمینه را برای شکل‌گیری مراودات سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی صفویان با این قدرت‌ها فراهم می‌کرد. در این میان، نامه‌ها ابزار اصلی انتقال و بازتاب اهداف سیاسی و منافع نظامی و اقتصادی به‌شمار می‌آمدند. منشآت وحید قزوینی نشان می‌دهد که صفویان با شش قلمرو مجاور روابط دیپلماتیک داشته‌اند و در این مجموعه تنها نامه‌های ارسالی به این بلاد موجود است، در حالی که نامه‌های دریافتی ثبت نشده‌اند.^۱

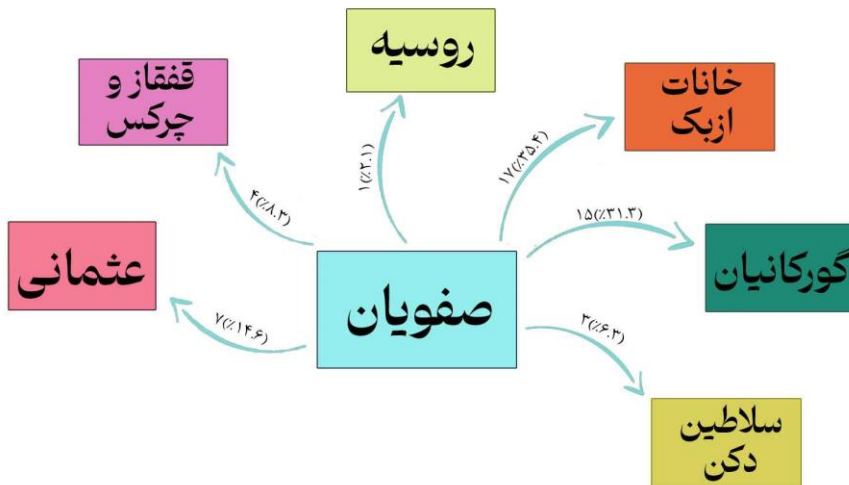
در این الگوی روابط، جهت‌گیری ایران صفوی پس از عهدنامه ذهاب (۱۰۴۹ق). دگرگون شد. تثبیت مرزهای غربی و پایان درگیری‌های فرساینده با عثمانی زمینه‌ساز تمرکز دولت صفوی بر جبهه شرقی شد. این چرخش صرفاً جغرافیایی نبود، بلکه نشانه تحولی در منطق دیپلماسی صفوی بود؛ تغییری از رویکردی واکنشی و تدافعی به سیاستی فعال و نفوذی که بر سه محور استوار بود: (۱) نفوذ نرم فرهنگی و مذهبی در قلمروهای شیعی و فارسی‌زبان شرق، (۲) تضمین امنیت مرزهای شرقی از طریق جذب یا مهار خانات ازبک و (۳) ایجاد تعادل در برابر عثمانی با تکیه بر روابط با قفقاز، چرکس‌ها و روسیه. از این‌رو، منشآت وحید قزوینی را می‌توان بازتاب «سیاست شرقی» صفویان دانست که در آن، ایران به مثابه میانجی قدرت‌های منطقه‌ای ظاهر می‌شود.

الگوی مکاتبات دیپلماتیک این دوره بر پایه داده‌های منشآت وحید قزوینی و از طریق تطبیق آنها با سایر منابع هم‌عصر صفوی نشان می‌دهد که با توجه به منصب فرستندگان نامه‌ها، نهاد پادشاهی در عصر صفوی مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بوده است.^۲ فقدان ساختار نهادی مشخص برای امور دیپلماتیک - تا پیش از تأسیس وزارت امور خارجه در دوره قاجار - موجب شد که شاه شخصاً نقش محوری در تعریف و تبیین مناسبات خارجی ایفاء کند (فلور، ۱۳۸۴: ۹۰). از این رو، بیشتر نامه‌های دیپلماتیک مستقیماً از جانب شاه صفوی صادر شده و تنها شمار اندکی از مکاتبات معادل چهار نامه به دست رجال بلندپایه سیاسی نگاشته شده است. نمونه این دیوانیات، پاسخ ذوالفقار خان به حاکم ملتان در هند، نامه‌ای سرشار از ادب دیپلماتیک است که با هدف پاسخ‌گویی به گلایه‌ها و درخواست‌های حاکم ملتان و تلاش برای ترمیم روابط و رفع سوءتفاهم‌ها نگاشته شده است (وحید قزوینی، کتابخانه مجلس، ش ۲۲۶۰: ۹۵-۹۱).

^۱ در این زمینه نک: تصویر شماره ۱

^۲ در این زمینه نک: جدول شماره ۱

در باب زبان دیپلماتیک نیز ۴۶ نامه از ۴۸ نامه منشآت به فارسی نگارش یافته و تنها دو استثناء^۱ دیده می‌شود که به ترکی نوشته شده است. در باره زبان گفتاری و نوشتاری در دربار صفوی، نوشته دلواله قابل توجه است که گرچه زبان گفتاری دربار صفوی ترکی بود، اما فرامین شاه، مکاتبات دولتی، قراردادهای و به طور کلی هر مطلب مهم به فارسی نوشته می‌شد (دلواله، ۱۳۸۴: ۷۲). غلبه مطلق نامه‌های فارسی ارسالی و دریافتی در منشآت‌های این دوره از جمله همین مجموعه بیانگر آن است که دولت‌های پیرامونی در چارچوب فرهنگی و سنتی مشترکی عمل می‌کردند که صفویان در مرکز آن قرار داشتند و دیگر حکومت‌ها پیرامون آن را شکل می‌دادند؛ همان فضایی که صفت گل از آن با تعبیر «یک بستر و چند رؤیا» یاد کرده است (صفت گل، ۱۴۰۰: ۶۲). زبان فارسی در این میان تنها ابزار ارتباطی نبود، بلکه حامل سرمایه فرهنگی و نماد اقتدار سیاسی ایران بود؛ عنصری که نقش زبان را از وسیله‌ای ارتباطی به ابزار سلطه فرهنگی ارتقاء می‌داد. پس باید گفت که منشآت وحید قزوینی نه تنها منبع شناخت روابط سیاسی، بلکه سندی از برتری فرهنگی و زبانی ایران در نظم منطقه‌ای صفوی است.



تصویر شماره ۱. الگوی منطقه‌ای موجود در منشآت وحید قزوینی بر مبنای قلمروهای سیاسی

۱. یک نامه به چرکس‌ها و یک نامه به عثمانی

برآیند داده‌های پژوهش حاضر، الگویی منطقه‌ای را آشکار می‌کند که می‌توان آن را ساختاری چندلایه با محور مرکزی در اصفهان دانست. این ساختار بر سه سطح قابل تحلیل است: ۱. محور مرکزی: شاه و دربار که مرکز تصمیم‌گیری و صدور مکاتبات بودند. ۲. پیرامون‌های فعال: دولت‌های شرقی و شمالی که در مدار نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران قرار داشتند (دکن، ماوراءالنهر، چرکس‌ها). ۳. پیرامون‌های مستقل یا متقارن: قدرت‌هایی چون عثمانی و روسیه که رابطه‌ای مبتنی بر موازنه و احتیاط با ایران داشتند. از همین رو، منشآت وحید قزوینی نه تنها تصویرگر شبکه‌ای از روابط سیاسی است، بلکه ساختار فکری و دیپلماتیک صفویان را نیز بازتاب می‌دهد. دولت صفوی در عصر غیاب نهادهای مدرن دیپلماتیک با اتکاء به زبان فارسی، سنت‌های دیوانی و نقش محوری شاه، نظامی منطقه‌ای و بومی را بنا نهاد که هم فرهنگی و هم سیاسی بود. این نظم با فروپاشی اقتدار مرکزی در قرن دوازدهم هجری قمری از میان رفت، اما رد آن به منزله آخرین تلاش دولت صفوی برای حفظ «جهان ایرانی» در قالبی منسجم و منطقه‌محور در منشآت باقی ماند. این سه مؤلفه - نقش محوری شاه، زبان فارسی و سیاست موازنه‌گر - در مجموع شالوده نمونه‌ای از یک «نظم منطقه‌ای بومی» در تاریخ روابط خارجی ایران را شکل می‌دهند.

نتیجه‌گیری

بررسی منشآت وحید قزوینی نشان داد که این مجموعه نه تنها بازتابی از هنر ترسّل و نشر دیوانی اواخر دوره صفوی است، بلکه یکی از مهم‌ترین منابع برای بازسازی ساختار و کارکرد سیاست خارجی صفویان در عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان به‌شمار می‌آید. داده‌های استخراج شده از این مکتوبات روشن ساخت که صفویان در فضایی پیچیده و چندلایه از مناسبات منطقه‌ای عمل می‌کردند؛ فضایی که در آن، روابط با عثمانی در پرتو عهدنامه ذهاب رنگی از تعادل و سکون داشت، در حالی که جبهه شرقی - شامل هند گورکانی، سلاطین دکن و خانات ماوراءالنهر - صحنه اصلی کنش دیپلماتیک و سیاسی ایران بود. غلبه نامه‌های مربوط به هند و ماوراءالنهر در منشآت گویای آن است که دولت صفوی در پی تثبیت جایگاه خود در شرق، هم به مثابه یک قدرت پناه‌دهنده و داور منازعات منطقه‌ای و هم به عنوان بازیگری فعال در تعیین موازنه‌های قدرت ایفای نقش می‌کرد. از منظر نهادی، منشآت نشان داد که نهاد پادشاهی مهم‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی بود و شاه شخصاً در مکاتبات دیپلماتیک نقش محوری داشت. این امر فقدان یک ساختار مستقل برای روابط خارجی را در دوره صفوی آشکار می‌سازد و بیانگر آن است که دیپلماسی

ایران تا حد زیادی بر اقتدار فردی شاه و منشیان بلندپایه متکی بود. از نظر زبانی و فرهنگی نیز غلبه زبان فارسی در این مکتوبات بیانگر آن است که روابط دیپلماتیک صفویان در چارچوبی مشترک از سنت‌های ایرانی-اسلامی صورت می‌گرفت و ایران به مثابه کانون یک «جهان فرهنگی مشترک» خود را محور این ارتباطات می‌دانست. فرجام سخن اینکه منشآت با تنوع موضوعی و جغرافیایی نامه‌ها، تصویری روشن از نگرش نخبگان صفوی به مقولاتی چون قدرت، تهدید، همسایگی و دیپلماسی به دست می‌دهد. این مجموعه نشان می‌دهد که صفویان، علی‌رغم محدودیت‌های نهادی و بحران‌های رو به گسترش داخلی، همچنان در عرصه سیاست خارجی کنشگرانی فعال بودند و با بهره‌گیری از ابزار مکاتبه در پی تثبیت جایگاه خود در منظومه قدرت‌های منطقه‌ای بودند. بنا بر این، منشآت وحید قزوینی را می‌توان منبعی اصیل و کمتر کاوش‌شده دانست که ابعاد تازه‌ای از دیپلماسی صفویان را آشکار می‌سازد و می‌تواند در کنار دیگر منشآت‌ها و منابع آن عصر یکی از بنیان‌های بازنگری در فهم ما از روابط خارجی ایران در سده یازدهم و دوازدهم هجری قمری باشد.

منابع و مآخذ

فارسی:

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیک، ۱۳۳۷، *تذکره آتشکده*، به‌کوشش: سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه نشر کتاب.
- ابراهیمی، الهه و حمیدرضا ثنائی، نقش دریای خزر و منطقه قفقاز در مناسبات تجاری عصر صفوی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۷، دوره ۲۱، شماره ۸۱، صص ۱۰۰-۸۱.
- ایرانی، نفیسه، ۱۳۹۵، *کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا: تصحیح و تحلیل بخش لغات و مصطلحات المرشد فی‌الحساب*، تهران: میراث مکتوب.
- برازش، امیرحسین، ۱۳۹۲، *روابط سیاسی دیپلماتیک ایران و جهان در عهد صفویه*، تهران: امیرکبیر.
- بیانی، مهدی، ۱۳۶۳، *احوال و آثار خوشنویسان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۳۶، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری، تهران: سنایی.
- ثواقب، جهانبخش، ۱۳۸۰، *تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، ۱۳۷۵، *تذکره المعاصرین*، به‌کوشش: معصومه سالک، تهران: نشر سایه.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین الحسینی، ۱۳۵۲، *وقایع‌السنین و الاعوام*، به‌کوشش: محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- خطیبی، حسین، ۱۳۷۵، *فن‌نشر در ادب پارسی*، تهران: زوار.

- دلاواله، پیتر، ۱۳۸۴، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دولافوز، ث. ف، ۱۳۱۶، *تاریخ هند*، ترجمه: سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: نشر کمیسیون معارف.
- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۹۵، *انواع نثر فارسی*، چاپ ششم، تهران: سمت.
- رویمر، رهناس روبرت، ۱۳۸۰، *ایران در راه عصر جدید- تاریخ ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰م*، ترجمه: آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- سانسون، مارتین، ۱۳۴۶، *سفرنامه سانسون*، ترجمه: تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.
- شاردن، ژان، ۱۳۴۵، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- ، ۱۳۷۲، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاملو، ولی قلیخان، ۱۳۷۱، *قصص الخاقانی*، به کوشش: سید حسن سادات‌ناصری، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صبا، مولوی محمد مظفر حسین، ۱۳۴۳، *تذکره روز روشن*، به کوشش: محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: انتشارات کتابخانه رازی.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۳، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس.
- صفت‌گل، منصور، ۱۴۰۰، *الگوی نوین سیاست خارجی ایران در آستانه دوره تجدد آغازین: نظم تازه منطقه‌ای صفوی و نظام جهانی*، مجموعه مقالات سومین کنفرانس *تاریخ روابط خارجی ایران ایران و مناطق پیرامونی*، به کوشش: سید محمدکاظم سجادپور، تهران: وزارت امور خارجه.
- ، ۲۰۲۳، *بیاض دفترخانه همایونی دولت ایران عصر صفوی*، توکیو: دانشگاه توکیو.
- فلور، ویلم، *تاریخچه وزارت امور خارجه در ایران*، فصلنامه *تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۸۴، شماره‌های ۲۴ و ۲۵، صص ۸۹-۱۰۲.
- قریب، قاسم، عوامل مؤثر بر روابط صفویان و گورکانیان، فصلنامه *تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۹۷، سال ۱۹، شماره ۷۴، صص ۴۹-۲۱.
- کارری، جملی، ۱۳۴۸، *سفرنامه کارری*، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۰، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- کولاگینا، لودمیلا و لینا دونایوا، ۱۳۸۸، *تاریخ شکل‌گیری مرزهای روسیه با ایران*، ترجمه: بهرام امیراحمدیان، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- مشیزی بردسیری، محمدسعید، ۱۳۶۹، *تذکره صفویه کرمان*، به تصحیح: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: علم.
- میرزا سمیعا، ۱۳۶۸، *تذکره‌الملوک*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- میرزا محمدشفیع و دیگران (جمعی از کاتبان و نویسندگان دوره صفوی)، ۱۴۰۰، *منشآت و مکاتیب عصر صفوی*، به تصحیح و بررسی: غلامحسین مهربانی، تهران: میراث فرهیختگان.
- نصرآبادی، محمدطاهر، ۱۳۷۹، *تذکره نصرآبادی*، به کوشش: احمد موفق‌یزدی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- نصیری، محمدابراهیم، ۱۳۷۳، *دستور شهرداریان*، به تصحیح: محمدنادر نصیری‌مقدم، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۳، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵* ق، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۳۶۸، *نادر شاه و بازماندگانش، همراه با نامه های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری*، تهران: زرین.

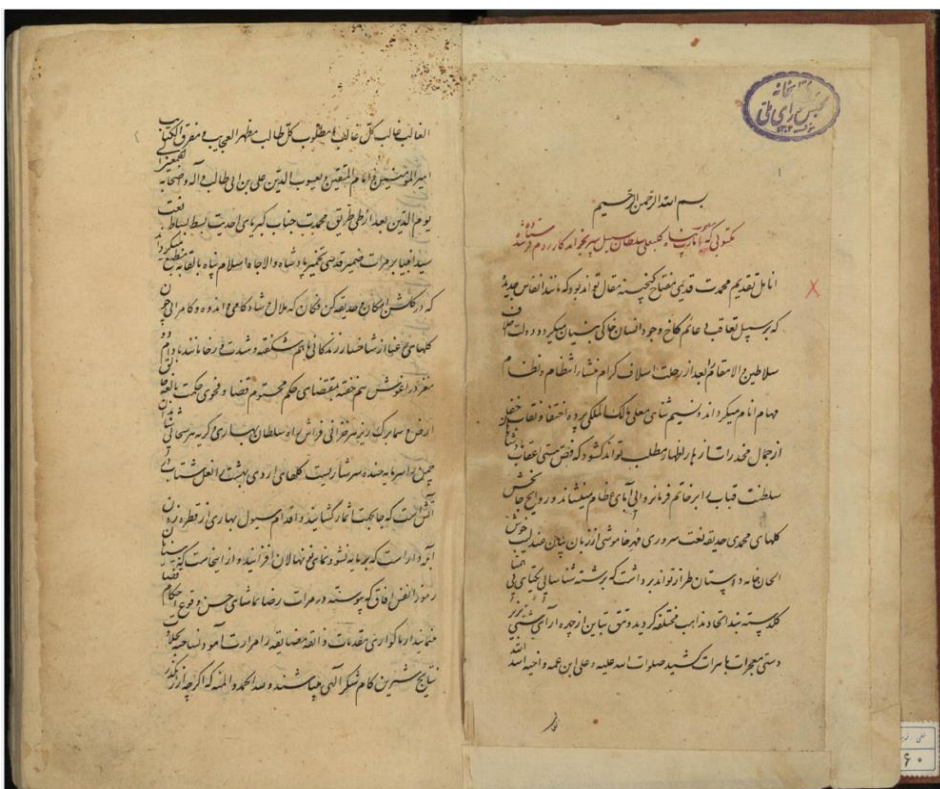
واحد، اسدالله، انشاء و ترسل و اقسام آن، *نامه پارسی*، ۱۳۸۳، شماره ۳۳.

وحید قزوینی، محمدطاهر، ۱۳۸۳، *تاریخ جهان آرای عباسی*، به کوشش: سید سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وحید قزوینی، محمدطاهر، *مجموعه مراسلات*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۲۲۶۰ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت ۱۱۲۵ ق، کاتب: محمدحسین.

۱۳۲۹، *عباسنامه (شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی)*، به تصحیح: ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داوودی.

হারدی، پی، ۱۳۶۹، *مسلمانان هند و بریتانیا*، ترجمه: حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.



تصویر شماره ۱. بخشی از مکتوبی که امارت پناه کلبعلی سلطان سیل سِپَر به خواندگار روم فرستاده است. صفحات آغازین نسخه خطی مجموعه *مراسلات (منشآت)*، کتابخانه مجلس به شماره ۲۲۶۰



تصویر شماره ۲. بخشی از سواد فتح نامه که بعد از استیصال جماعت داراشکوه والی ولایت

هندوستان به ممالک محروسه نوشته شده است.

نسخه خطی مجموعه مراسلات (منشآت) کتابخانه مجلس به شماره ۲۲۶۰